

امام حسین (ع) و دو جریان در گستره تاریخ

حجت الاسلام والمسلمین عباسعلی اختری

دو جریان فرهنگ ساز

پذیرش القائات فرهنگی و تبعیت و دنباله‌روی از چیزهایی که از جریانی به فرد و یا جامعه القاء می‌شود، عامل تعیین‌کننده مهمی در فرهنگ و رویکردهای رفتاری و شکل‌گیری سرنوشت جامعه است.

از اول آفرینش و در طول تاریخ زندگی انسان‌ها، دو جریان متضاد، بر فکر و فرهنگ و رفتار انسان‌ها تأثیر گذاشته است.

به هر نسبتی که مردم از آنها پذیرفته‌اند، مطابق همان، فرهنگ‌شان شکل گرفته و در عملشان رویکرد داشته و نمایان شده است.

یک جریان کوشش داشته که انسان‌ها را از زندگی صرفاً مادی فرآورده و به سوی همه خوبی‌ها پیش برد. عدالت، امانت، صداقت، عزت، نوع‌دوستی، خدمت به خلق، پاک‌دامنی و دیگر خوبی‌ها را در راستای خداشناسی و خداگرایی، در میان افراد جامعه تحقق بخشید.

در ادبیات مذهبی و فرهنگ الهی، این جریان را «جریان زنده نگه داشتن معروف» می‌توان نام نهاد.

جریان دیگر، جریانی است که با جریان فوق تضاد دارد و در طول تاریخ کوشش داشته که مردم جوامع را در دام ستمگری، خیانت، دلت، خود خواهی، افسادگری، عصیان، طغیان و بی‌بند و باری، لذت‌طلبی از نوع حیوانی و سرانجام

سقوط در وادی نکبت و مرگ ذلت‌بار گرفتار سازد. این جریان در ادبیات دینی و مذهبی بنام «جریان منکرات» شناخته می‌شود. تفاوت عمیق‌تر این دو جریان، در ضمن بحث‌های آینده بیشتر روشن می‌شود.

سرچشمهٔ دو جریان

قبل از مطالعه و بررسی هر مسئله‌ای در این موضوع، شایسته است که خاستگاه این دو جریان شناخته شود که دو جریان معروف و منکر چه خاستگاهی دارند و از کجا سرچشمه گرفته‌اند؟ و نیروهای هر کدام از دو جریان، به کجا منتهی می‌شوند؟

بهترین پاسخ چیزی است که کتاب آسمانی ما؛ یعنی قرآن بیان می‌کند. قرآن اعلام می‌کند که جریان احیای معروف، راه خدایی و روش الهی است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾^۱

البته خداوند فرمان می‌دهد به عدالت و نیکی به دیگران و عطا و کمک به بستگان و نزدیکان و باز می‌دارد از فحشاء و زشتی و تجاوز و ستم بر دیگران، شما را پند می‌دهد به امید آنکه شما تذکر یابید و آگاه گردید.

و در توضیح اهداف پیغمبران و هدف‌های پیغمبر اسلام می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾^۱

و به حقیقت، در میان هر امتی پیامبری برگزیدیم که مردم را به طاعت خدا وادارند و از اطاعت قدرتمندان طغیان‌گر ممانعت کنند ...

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۲

و این پیغمبران را با کتاب آسمانی و شواهد صدق گفتار فرستادیم تا مردم در سایه عدالت زندگی کنند و به آنها ستم نشود....

جریانی دیگر و روش دیگر، راه شیطان و روش پیروان شیطان است و البته هر کس از شیطان تبعیت کند، بر او مسلط می‌شود!

﴿إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا
تَعْلَمُونَ﴾^۳

از گام‌های شیطان تبعیت نکنید؛ زیرا برای شما دشمنی آشکار است. او فقط به زشتی‌ها و فحشاء فرمان می‌دهد و به اینکه چیزهایی را که نمی‌دانید به خدا نسبت دهید.

۱. همان: ۳۶.

۲. حدید: ۲۵.

۳. بقره: ۱۶۹.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ

خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از گام‌های شیطان تبعیت نکنید و هرکس گام‌های شیطان را دنبال کند، پس او به فحشاء و زشتی‌ها فرمان می‌دهد...

آیات ۳ و ۴ سوره حج هم تقریباً همین مضمون را دارند.

دقتی در ژرفا

جریان اول، جریان تکاملی و گرایش به سوی بهزیستی مادی و روانی و زندگی صمیمانه و مسالمت‌آمیز و برخوردار شدن همهٔ اقشار، از مزایای زندگی نعمت‌ها است؛ ولی جریان دوم، جریان بیمار، تخریب‌گر، ساقط‌کننده، دشمنی‌زا، خونریزی و فساد و اساس آن بر مخالفت با جریان اول نهاده شده و در جای خود اعلام نیز گردیده است.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

اِحْذَرُوا عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ أَنْ يُعَذِّبَكُمْ بِدَائِهِ أَوْ يَسْتَفِزَّكُمْ بِخَيْلِهِ وَ

رَجَلِهِ فَقَدْ فَوَّقَ لَكُمْ سَهْمَ الْوَعِيدِ وَرَمَاكُمْ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ^۲

از دشمن خدا برحذر باشید. مبادا درد و بیماری خود را به شما سرایت دهد. و مواظب باشید با لشکر و پیاده‌اش شما را

۱. نور: ۲۱.

۲. غرر الحکم معجمی: ج ۱، ص ۹۷۴.

از پا در نیاورد؛ زیرا به طور جدی و واقع، تیر تهدید را در کمان نهاده و از فاصله نزدیک به شما شلیک کرده است.

وابستگی با هر جریان

آنچه که افراد بشر و مردم جامعه را به یکی از دو جریان پیوند می‌دهد، عملکرد آنها است نه ادعای زبانی، همچنان که می‌دانیم جایگاه صنفی همهٔ اقشار و طبقات جامعه را عملشان مشخص می‌کند.

این مطلب خود بر یک دید روانشناسانه بسیار دقیقی استوار است؛ یعنی عملکرد، هم‌گروهی می‌آورد و عملکردها نشانهٔ گرایش‌ها است.

بهترین دلیل بر این مطلب کلام خدا است که در قرآن می‌فرماید: بر اثر عمل صالح، بعضی را در جمع دیگر وارد می‌کنیم:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴾^۱

وکسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده‌اند، آنان را در جمع صالحان وارد می‌کنیم.

پیغمبر گرامی اسلام حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بیانی روشن‌گر فرمود:

عمل بعضی از مردم آنان را همگون پیغمبران و عمل بعضی آنان را همگون فرشتگان و عمل پاره‌ای آنان را همسان چهارپایان می‌سازد.^۲

۱. عنکبوت: ۹.

۲. ثنالی الاخیار: جاب سنگی، ص ۴۶.

و در بیانی دیگر فرمود:

همچنان که بوته از خار انگور نمی‌توان چید، همچنین نابکاران در جایگاه نیکان قرار نمی‌گیرند، راه اینها دوتا است و از هم جداست، شما راه هر گروه را برگزیدید به همان گروه می‌پیوندید.

و نیز فرمود:

هر راهی که می‌خواهید طی کنید، هر راه را که پیمودید، بر اهل آن راه وارد خواهید شد^۱

شاعر می‌گوید:

می‌توانی که فرشته شوی از علم و عمل

لیک از همت دوز، ساخته‌ای بادد و دام.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَقُولُوا خَيْرًا تُعْرَفُوا بِهِ وَأَعْمَلُوا الْحَقَّ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِ^۲

حق را بگوئید بدان شناخته می‌شوید و به حق عمل کنید، با این عمل از جریان حق خواهید بود.

روشن است کسانی که می‌خواهند به جریان برتر و بهتر «جریان احیای معروف» پیوندند، باید روش عملی آنها را الگوی خود قرار داده و تا حد امکان و

۱. کنز العمال: ج ۴۳۶۷۶؛ میزان الحکمه، ج ۷، ص ۱۰.

۲. بحار: ج ۷۸، ص ۹.

توان، عمل آنها را انجام دهند، همچنان که پیوستگان به «جریان تخریب و افساد» عمل آنها را انجام می‌دهند.

در ایران اسلامی ما شاهد بودیم که گروهی از مدعیان مبارزه با استعمار و نظام آمریکایی محمد رضا پهلوی، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و برقراری حکومت «ولایت فقیه» به گونه‌ای عمل کردند و جنایاتی را مرتکب شدند که ملت ایران با الهام از فرهنگ قرآن و تطبیق دادن اعمال آنها با جریان نفاق صدر اسلام، آنان را منافقین نامیدند.

راه‌ها و سرانجام‌ها

در اینجا با توجه به نقش اعمال در تعیین جایگاه‌ها و ایجاد همگروهی که نمایهٔ گرایش‌ها نیز هست، برای یک محقق و تحلیل‌گر که انگیزه‌های اعمال را می‌کاود، به‌طور طبیعی این سؤال پیش می‌آید که زمینه‌های اعمال و عواملی که موجب می‌شود تا یک شخص به نوعی عمل گرایش یافته و به شکلی خاص عمل کند، چیست؟

پاسخ سؤال از دیدگاه فلسفه و روانشناسی اجتماعی سیاسی متفاوت تبیین می‌شود.

اما آنچه با این بحث مناسبت دارد، پاسخ سیاسی و اجتماعی با گرایش دینی و مذهبی است که از مکتب وحی الهام می‌گیرد.

در منابع فرهنگی و معرفتی اسلام، سه عامل کلی بیان شده که موجبات گرایش به یک مقام و یا یک جریان به شمار می‌رود و عملکرد همسان آنان را نتیجه می‌دهد و سرانجامش پیوستن به آن مقام یا جریان است.

این راه‌ها به ترتیب تأثیرگذاری عبارتند از؛

۱- محبت و دلباختگی

۲- تبعیت و دنبال‌روی

۳- اطاعت و فرمان‌پذیری

انسان تحت تأثیر عواملی چون تعلیم، تبلیغ، معاشرت و اموری دیگر به کسی یا به جریانی علاقه‌مند می‌شود و نسبت به آن محبت پیدا می‌کند.

این محبت در شرایط مساعد به تبعیت می‌انجامد و تبعیت‌ها در موقعیت مناسب و مساعد به اطاعت و فرمان‌پذیری منتهی می‌شود و در نهایت نوعی عمل را نتیجه می‌دهد؛ اینک این سه عامل را مرور می‌کنیم.

۱- اولین عامل و آغاز گرایش تا پیوستگی و وابسته‌شدن به یک جریان و یک مرام، محبت و دلباختگی است. رهنمودها و دلیل‌ها در این زمینه به قدری زیاد و روشن است که در شرح آنها کتاب‌ها نگاشته‌اند.^۱

محبت و علاقه به هر کس و به هر عمل، شخص را به آن ملحق می‌سازد. تمام تلاش‌های انسان در طول تاریخ از چشمهٔ محبت، منبع گرفته است.

در ده‌ها حدیث از پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام آمده که انسان هر کس را دوست داشته باشد، سرانجام به او می‌پیوندد و با او محشور می‌شود.

امام باقر علیه‌السلام فرمود:

... وَالْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ^۲؛

شخص با کسی خواهد بود که دوست داشته است.

به همین جهت است که اسلام دستور می‌دهد، هر چه را که خدا و برگزیدگان او دوست می‌دارند، دوست بدارید و هر چه را که دشمنان خدا و دشمنان شما دوست می‌دارند، از آنها برحذر باشید و فرار کنید.

۱. کتاب «توئی و تیری».

۲. اصول کافی: ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- عامل دیگر پیوستگی و وابسته‌شدن به یک جریان و یک مرام، تبعیت است که در اثر محبت و علاقه تحقق می‌یابد. در فقه و حقوق اسلامی، احکام زیادی بر تبعیت بار می‌شود،^۱ مهم‌ترین حکمت و فلسفه آن همین است که تبعیت از هر مقام و هر جریان در نهایت پیوستن و وابسته‌شدن به آن مقام و جریان را به دنبال دارد.

قرآن اعلام می‌دارد:

هدایت الهی در پرتو نور و کتاب، شامل حال کسانی می‌شود که تابع رضامندی خدای متعال هستند.^۲

و به ملت یهود و مسیحیت اعلام می‌کند:

حضرت ابراهیم علیه السلام نه یهودی بود و نه مسیحی و کسی با ادعا به او نمی‌پیوندد؛ بلکه «سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او تبعیت کردند و این پیغمبر (پیغمبر اسلام) و کسانی که به او ایمان آوردند...»^۳

و در بیان نقش تبعیت از پیغمبر اسلام می‌فرماید:

کسانی که تبعیت می‌کنند از پیام‌آور آگاه درس ناخوانده، همان کسی که نام و صفاتش را تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند (همان‌که) آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی‌ها

۱. مانند تبعیت در اسلام و کفر و تبعیت در طهارت و نجاست، تبعیت در سکونت و وطن و

۲. مانده: ۱۶.

۳. آل عمران: ۶۸.

را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و حمایت و یاریش کردند و از نوری که با او نازل شده تبعیت و پیروی نمودند، آنان رستگارانند.^۱

پیامبر اسلام ﷺ در صدها دستور به امت سفارش کرد که بعد از من، از علی ابن ابیطالب و امامان بعد او علیهم‌السلام تبعیت کنید، از میان همهٔ امت اسلامی، بعد از حدود چهارده قرن، ملتی که از آنها تبعیت کردند، انقلاب اسلامی را در ایران ایجاد کردند و این از آثار تبعیت راستین است.

۳- عامل سوم که پیامد دو عامل قبلی؛ یعنی محبت و علاقه‌مندی و بعد تبعیت است، اطاعت و فرمان‌پذیری است.

قران اعلام می‌دارد که هر جمعی که از جمع دیگری اطاعت کنند، موقعیت‌شان، سرانجام با آنها خواهد بود.

«هر کس اطاعت کند خدا و رسول او را، پس آنان با جمع کسانی خواهند بود که خدا به‌طور ویژه نعمت‌ها را به آنان عنایت کرده که عبارتند از: پیغمبران، صدیقان، شهدا و صالحان و اینان خوب رفیقان و هم‌صحبتان هستند».^۲

این عمده‌ترین معیار پیوستگی است و دو عامل دیگری را که یادآور شدیم، وقتی به این عامل منتهی شد، نتیجه می‌بخشد و به لحاظ نقش عمل و اطاعت عملی است که امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

«بدانید که مبعوض‌ترین مردم در پیشگاه خدای عزوجل کسی است که به

۱. اعراف: ۵۷.

۲. نساء، ۶۹.

روش امامی اقتدا می‌کند؛ ولی به اعمال او اقتدا نمی‌کند.^۱

همگامان عملی جریان تخریب

نقش عمل و رفتار را در ایجاد هم‌نوایی، هم‌گروهی و وابستگی دریافتیم؛ اما در بسیاری از موارد از این حقایق، غفلت یا به عمد بی‌اعتنایی می‌شود. به لحاظ عدم دقت در عمل است که بعضی‌ها، گرچه با زبان مدعی همگامی با جریان پیشتاز و حیات‌بخش معروف هستند؛ ولی در عمل همگام جریان منکر، عمل می‌کنند، به علت کینه‌های شخصی، کج‌فهمی یا غفلت و یا هر عامل دیگر؛ مانند جریان نفاق به بیان قرآن، که ادعای اسلام و مسلمانی را دارند؛ ولی در عمل، همگام جریان منکر هستند؛

مردان منافق و زنان منافق که بعضی از بعض دیگر پدید می‌آیند، به بعضی منکرات امر می‌کنند و از بعضی معروف‌ها نهی می‌کنند و باز می‌دارند، و دست‌ها را به همکاری نمی‌کشایند، [زیرا] خدا را فراموش کردند، خدا نیز آنها را به حال خود گذاشت، البته منافقان همان فاسقان هستند.^۲

معلوم است که این روش، ضد جریان اهل ایمان است؛ زیرا روش اهل ایمان، هماهنگ با روش خدا و پیغمبران بر زنده نگاه‌داشتن جریان معروف استوار است.

قرآن اعلام نموده است:

۱. تحف العقول: ص ۲۸۰.

۲. توبه: ۶۷.

و مردان با ایمان و زنان با ایمان، بعضی اولیاء بعض دیگرند (رابطه والایی دارند) به معروف و خوبی‌ها فرمان می‌دهند و از منکر و زشتی‌ها باز می‌دارند و...^۱

البته در صورتی که بر جهت‌گیری آن سه عامل مواظبت نشود، مرحله‌نهایی انحراف؛ یعنی انحراف در عمل، جای تعجب نیست. به همین جهت گرچه کمتر کسانی یافت می‌شوند که با زبان و به صراحت، امر به منکرات و بازداری از معروف و خوبی را مرتکب شوند؛ ولی بسیاری با عملشان بازدارنده از معروف و دعوت‌کننده منکرات هستند.

مثال برای نهی از معروف عملی

بسیاری از جوان‌های با استعداد و لایق بودند که به تشویق علماء به دنبال تحصیل علوم اسلامی رفتند؛ ولی توهین‌ها و برخوردها آنها را فراری داد و تحصیل علوم حوزوی را ترک کردند. در این مورد روایت هست که می‌فرماید: لعن خدا بر قطع‌کننده راه معروف است.

امر به منکر عملی

آنجا که کاسی با زن بدحجاب و آرایش کرده، خوش‌رویی نشان می‌دهد و به او بهتر از زن با حجاب پاسخ می‌دهد، او با عملش منکر را رواج می‌دهد. در درمانگاه، بیمارستان، بانک و اداره، وقتی مراجعه‌کننده بدحجاب و خودنما، بهتر پذیرفته می‌شود، آن مسئول مربوطه عملاً منکر را حمایت می‌کند و رواج می‌دهد؛ مثل جریان نفاق عمل می‌کند. استاد دانشگاهی که دانشجوی بدحجاب را بهتر می‌پذیرد، بیشتر بهای می‌دهد،

برخورد محبت آمیز می‌کند، عملاً دارد منکر را تأیید و رواج می‌دهد. وزارتخانه و ادارهای که افراد متملق را با عدم لیاقت می‌پذیرد، او هم منکر را رواج می‌دهد.

مسئول بانکی که با رشوه، وام‌های کلان را از حق مردم می‌دهد، او هم منکر را رواج می‌دهد.

به همین گونه همه کسانی که آشکارا در پیش چشم امت خداشناس که به خدا، پیغمبر و دین احترام می‌گذارند، هنجار شکنی می‌کنند و تظاهر به گناه می‌کنند، از نمونه‌های بارز رواج‌دهندگان منکر هستند.

گاهی تظاهر به گناه کوچک‌تر، که از آن برداشت بی‌احترامی به خدا و دین می‌شود، کيفرش بدتر از گناه بزرگتری است که مخفیانه انجام می‌گیرد و موجب هنجارشکنی نمی‌شود.

دستورات اکید پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بر این است که انجام‌دهندگان معروف را تجلیل و احترام و تشویق کنید؛^۱ و جریان اشاره شده در بالا، برعکس این عمل می‌کند.

در همین راستا قرار می‌گیرد، خرافه‌گرایی و بدعت‌گزاری در دین و هرگونه تجاوز از حدود دستورات خداوند متعال، کسانی که عیسی را پسر خدا خوانند و یا علی‌اللهی شدند، یا ادعا می‌کنند «حسین‌اللهی هستیم»، آنها نیز از منکر پراکنان بزرگ هستند.

کیفر کوتاهی از مبارزه

این‌گونه اعمال، همسو با روش جریان نفاق و ضد جریان الهی و پیشوایان دین است و نفرین و لعنت خدا و پیغمبران را در پی دارد؛ زیرا این اقشار، علاوه

بر آنکه خود از راه خدا منحرف و گمراه شده‌اند، دیگران را هم گمراه می‌کنند و به سوی هلاکت می‌برند.

بگو ای اهل کتاب در دیتان به ناحق غلو نکنید، از حدّ بایسته فراتر نروید و تبعیت نکنید از تمایلات و دل‌خواسته جمعی که از پیش گمراه شدند و جمع کثیری را گمراه کردند و از راه استوار منحرف گشتند. [این خود گونه‌ای از کفر است] آن جمعی از بنی‌اسرائیل که کفر ورزید، به زبان داود و عیسی ابن مریم، به خاطر عصیان و سرکشی که می‌ورزیدند، لعنت شدند. چنین بودند که از منکری که مرتکب می‌شدند، ممانعت نمی‌کردند و چه زشت بود آنچه انجام می‌دادند. می‌دیدید [آشکار بود] بسیاری از آنها می‌پذیرفتند ولایت کافران را، بد چیزی برای خود پیش فرستادند که خدا بر آنها غضب نمود و در عذاب جاویدانند.^۱

سرایت انحراف در جامعه

می‌دانیم که در زندگی اجتماعی هرگونه فساد و آلودگی رخ دهد و از آن جلوگیری نشود، به‌طور طبیعی به دیگران هم سرایت می‌کند. همه کسانی که رفتارهایی از این قبیل را می‌بینند و هیچ‌کس عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، شریک جرم و همگام آنها حساب می‌شوند.

پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

اِذَا رَأَوْا النَّاسَ مِنْكَرًا فَلَمْ يَغْيِرُوهُ، عَمَّهِمُ اللهُ بِالْعِقَابِ؛^۱
هرگاه مردم زشتی را ببینند و جلوی آنرا نگیرند، کیفر خدا شامل
حال همگان خواهد شد.

در صفحات پیش دریافتیم که رفتار بعضی از عوامل فساد بی‌احترامی به خدا
و قانون خداست و موضع‌گیری برخلاف جریان حق است.
امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ
جَلَّ فَمَنْ نَصَرَهُمَا أَعَزَّهُ اللَّهُ وَ مَنْ خَذَلَهُمَا خَذَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ؛^۲
امر به معروف و نهی از منکر دو خلق و خوی خدایی هستند،
پس هر کس به این دو خوی کمک کند، خدا عزیزش می‌سازد و
هر کس این دو را خوار کند، خدا خوارش می‌گرداند.

عصیان عده‌ای و کیفر همگان

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام از حضرت امیرالمؤمنان نقل کرده که فرمود:
«خداوند به خاطر گناه عده‌ای خاص، عموم مردم را عذاب
نمی‌کند، در صورتی که آن عده خاص، گناه و منکر را مخفیانه
انجام دهند و عموم مردم آگاه نشوند؛ اما وقتی عده‌ای خاص،
گناه و منکر را آشکارا انجام دهند و عموم مردم که می‌بینند آن

۱. تفسیر تبیان: ج ۴، ص ۴۴.

۲. وسائل الشیعه: ج ۱۱، ص ۳۹۸؛ فروع کافی: ج ۵، ص ۵۹.

روش را تغییر ندهند و جلوی آن را نگیرند، همهٔ آن مردم از طرف خدا سزاوار کیفر خواهند شد.

در ادامه فرمود پیغمبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: بندهٔ خدا وقتی معصیت و گناه را پنهان انجام می‌دهد، ضرر آن گناه فقط به عامل آن می‌رسد، اما وقتی گناه را آشکارا انجام می‌دهد و کسی با او برخورد نمی‌کند، ضرر آن گناه به همهٔ آن مردم می‌رسد. در پایان امام باقر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: زیرا او با عملش دین خدا را خوار می‌کند و جریان دشمنی باخدا، به او اقتدا می‌کند و از او الگو می‌گیرد و به او می‌پیوندد.^۱

چهرهٔ جریان تخریب

این دو جریان فراگیر است، به گونه‌ای که هیچ‌کس بیرون از این دو نیست. هر کس خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه در یکی از این دو جریان قرار می‌گیرد.

همانطور که نسبت به کشتار انسان‌های بی‌دفاع هیچ‌کس نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد. در ایجاد جنایات ضدانسانی و وحشیانه؛ مثل قتل عام بوسنیایی‌ها و فلسطینی‌ها، کشتار زنان و کودکان در فلسطین، افغانستان! قدرتمندان آدم‌خوار برای منافعتشان هرگونه جنایتی را مرتکب می‌شوند و از آنها عجیب نیست.

عجیب آن است که بسیاری از افراد ناآگاه وجدان و شرافت و همه چیز انسانی را زیر پا گذاشته و اجرا کنندهٔ اهداف پلید و ارضاکندهٔ تمایلات گروگ

صفتانۀ آنها هستند، در طول تاریخ کسانی در آمریکا، اروپا و آسیا برای منافع حکام، فرعون‌ها، حجاج‌ها، معاویه‌ها، هم‌نوعان خود را کشتند و خودشان را خوار و ذلیل قلدرها کردند، جنایت کردند برای منافع دیگران. اینها نمونه‌های کمی از نوع عملکرد جریان افساد، تخریب و منکرات است.

عوامل بلا انگیز

امام سجاد علیه السلام فرمود: چند گناه موجب می‌شود که بر مردم بلا نازل شود.

۱- ترک اعانت و کمک به مظلومی که استغاثه می‌کند.

۲- ترک اعانت به مظلوم.

۳- ضایع کردن امر به معروف و نهی از منکر.^۱

کیفر سرپیچی از تبعیت برگزیدگان

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود:

و هنگامی که در جامعه امر به معروف ننمودند و جریان نیکی‌ها را زنده نکردند و از زشتی‌ها باز نداشتند و مانع آن نشدند و مهم‌تر آنکه از برگزیدگان اهل بیت من تبعیت نکردند، خداوند اشرار و فتنه‌انگیزان را بر آنها مسلط خواهد کرد، پس در آن وضعیت، خوبان جامعه دعا می‌کنند؛ ولی به اجابت نخواهد رسید.^۲

فریادها و دعاها بعد از کوتاهی‌ها در انجام وظیفه و بازداري از زشتی‌ها دردی را دوا نمی‌کند.

۱. وسایل الشیعه: ج ۱۱، ص ۵۱۹، ضمن حدیث ۸.

۲. امالی صدوق: ص ۸۵.

امتیازات جریان اصلاح

اما در مقابل، جریان الهی نیکی‌ها و معروف، به چیزی جز مصلحت امت و انسان‌ها نمی‌اندیشند. اصولاً فلسفهٔ الزامی‌بودن وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر، حفظ سلامت جامعه و تأمین مصلحت عموم است.

حضرت فاطمه علیها السلام در ضمن سخنرانی تاریخی خود در مسجد مدینه و برای اینکه جمعیت را وادار کند که از جریان حق حمایت کنند، فرمود:

وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ مَصْلَحَةٌ لِلْعَامَّةِ؛^۱

و خداوند متعال امر به معروف و نهی از منکر را واجب نمود، برای مصلحت عموم مردم.

منابع اسلامی اعلام می‌دارد:

۱- این جریان با زنده‌کردن خوبی‌ها و بازداری از زشتی‌ها به عنوان بهترین

جمعیت و الگو برای سایر ملت‌ها و بشریت مطرحند.^۲

۲- و باید جمعی این جریان را زنده بدارند و آنها فقط رستگارانند.^۳

۳- و اینها پیشگامان به سوی خیرات و بهترین‌ها و صالحان جامعه هستند.^۴

۴- این جریان با اعتراض به زشت‌کاران، اولاً؛ معذرت‌خواهی خود را به

پیشگاه پروردگار اعلام می‌دارند؛ ثانیاً؛ سعی می‌کنند زشت‌کاران را باز دارند.^۵

۵- این جریان، خلق و خوی‌خداایی را در جامعه زنده می‌کنند و خداگونگی را

۱. احتجاج طبرسی: ج ۱، ص ۱۳۲.

۲. آل عمران: ۱۱۰.

۳. همان: ۱۰۴.

۴. همان: ۱۱۴.

۵. اعراف: ۱۶۴.

رواج می‌دهند و از این راه، خدا عزّت را نصیبشان می‌نماید.^۱

۶- کار این جریان، روش یاری کردن خداست: «و البته خدا یاری می‌کند کسانی را که او را یاری می‌کنند؛ زیرا خداوند قدرتمندی است که مغلوب نمی‌شود. یاری‌کنندگان خدا همان‌هایی هستند که وقتی به آنها در زمین تمکن و قدرت دادیم، نماز را بر پای می‌دارند، زکات را ادا می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند.»

۷- این جریان، خیر خواهان جامعه هستند که نمی‌توانند بنگرند جامعه به سوی سقوط می‌رود و آنها آرام باشند.

اگر بینی که نابینا و چاه است * اگر خاموش بنشینی گناه است.**

۸- این جریان، حریم‌داران دستورات حق‌اند؛ مسلمان‌های غیور باید حریم دستور خدا را نگه دارند و نگذارند زیر پا گذاشته شود، همان‌طور که پیروان هر قدرتی امرهای او را محترم می‌شمارند.

حضرت موسی علیه السلام در مناجات با خدا فرمود: پروردگار من! اهل تو کیانند که در سایهٔ عرششان جای می‌دهی، در آن روزی که سایه‌ای جز سایهٔ تو نیست؟ خدا به او وحی فرمود: آنان که باطن خود را پاک ساخته‌اند و با دست خود نیکی نمودند و جلال مرا یاد می‌کنند، در هنگامی که پروردگار خود را یاد می‌نمایند. آنان که به اطاعت من وابسته‌اند، آن‌گونه که طفل به شیر وابسته است. آنان که به مساجد پناه می‌برند، همان‌طور که بازها به آشیانهٔ خود پناه می‌برند و آنان که غضب می‌کنند به خاطر محرمات و ممنوعات من که حلال دانسته می‌شود؛ همانند پلنگ زخمی.^۲

۱. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۸.

۲. وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۱۶.

راه و رسم پیغمبران

در صفحات پیش تأکید پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دریافتیم. در تبیین جایگاه این جریان، امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در ضمن بیان مفصلی می‌فرماید:

... بعضی دنبال بهانه می‌گردند که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند و فقط در آنجایی حاضرند این وظیفه بزرگ را انجام دهند که هیچ‌گونه ضرری را برایشان در پی نداشته باشد و حال آنکه «امر به معروف و نهی از منکر» واجب بزرگی است که به کمک آن بقیه واجبات برپا داشته می‌شود، در چنین موقعیت و حالت مردم، خشم خدای عزوجل بر مردم تمام می‌شود و کیفر را شامل حال همگان می‌سازد، پس خوبان در خانهٔ بدان و کوچکترها در خانهٔ بزرگترها به هلاکت می‌رسند. [چگونه می‌شود توقع داشت که امر به معروف و نهی از منکر هیچ ضرری برای انجام‌دهنده ایجاد نکند، با اینکه] به حقیقت امر به معروف و نهی از منکر راه پیغمبران و روش صالحان است.^۱

واجب بزرگی است که به واسطهٔ آن بقیهٔ واجبات انجام می‌گیرد، راه‌ها امن می‌شود، کسب‌ها حلال می‌شود، جلوی ظلم‌ها گرفته

۱. در طول تاریخ پیغمبران برای انجام وظیفهٔ خدا جان فدا کرده‌اند.

می‌شود، زمین آباد می‌گردد، از دشمنان انتقال گرفته می‌شود و کارها استقامت می‌یابد.^۱

به کدام جریان می‌پیوندیم

اکنون که به طور کوتاه موقعیت دو جریان را مرور کردیم و نکوهش و ستایش نسبت به آنها را دریافتیم، سزاست که خویشتن را بیابیم که در راستای کدام جریان هستیم و بر اساس همت خود، همگام چه جریانی می‌خواهیم گام برداریم؟

گرچه فرق میان این دو همان فرق ظلمت و نور و تفاوت حق و باطل است و آزادگان به آسانی مسیر را می‌گزینند.

اما الگوهای بزرگ قوت بخش جان و روشن‌گر راه آزادگانند، همچنان که حضرت امام حسین علیه السلام راه را روشن ساخت.

امام حسین علیه السلام آن خورشید فراتر از انسانیت که به جهت برافکندن حکومت سراسر ظلم و جنایت دودمان بنی‌امیه انقلاب خونین کربلا را برپا کرد و در بین جامعه ای مرده، رستاخیز این دنیا را ایجاد نمود، به صراحت اعلام می‌دارد: من این همه سرمایه‌گذاری از خون بهترین انسان‌های زمان را بدان جهت عهده‌دار شده‌ام که گام اصلاحی بزرگ را بردارم و معروف اصلی را زنده کنم و منکر اساسی را که خواستگاه دیگر منکرات است، از ریشه برکنم. و نیز فرمود:

وَأَنْتَ لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى

عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بَسِيرَةَ جَدِّي وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَمَنْ قَبَلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ فَاللَّهُ أَوْلَى بِالْحَقِّ وَمَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا أَصْبِرُ حَتَّى يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ؛^۱

و البته من بیرون نشدم که آشوبی برپا کنم و نه برای آنکه خوشگذارانمی کنم و نه برای فساد انگیزی و نه ستمگری؛ بلکه فقط قیام کردم برای اصلاح امت جدم پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، اراده کرده‌ام که امر به معروف و نهی از منکر نمایم و روش جد و پدرم علی ابن ابیطالب را دنبال کنم، پس هر کس مرا بپذیرد به واسطه پذیرش حق، پس خدا شایسته‌تر است به حق‌پذیری و خدا می‌پذیرد و هر کس این اقدام را بر من رد کند و نپذیرد، شکیبایی و استقامت می‌ورزم تا خداوند میان من و این جمعیت قضاوت کند و او بهترین حکم‌کنندگان است.

در اینجا باید توجه شود، معروف مهمی که حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌خواست زنده کند، زمامداری حق و مهم‌ترین منکری که آن حضرت می‌خواست از ریشه براندازد، زمامداری باطل دودمان بنی‌امیه و آل ابی سفیان بود که پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: خلافت بر آل ابی سفیان حرام و نارواست.

حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ الگوی آزادگان

امام حسین فرزند علی و فاطمه عَلَيْهِمَا السَّلَامُ که حجّت خدای بر خلق است، در

راستای انجام وظیفه الهی خود آن چنان قاطعانه اقدام کرد که تا قیامت راه را برای همه انسان‌های سراسر جهان روشن گردانید.

حسین علیه السلام کسی است که در موارد زیاد پیغمبر اسلام به وجوب محبت و همگامی با او سفارش نموده و فرمود:

۱- حسن و حسین هر دو امامند چه بنشینند و چه برخیزند، چه قیام کنند و چه نکنند.^۱

۲- حسین از من است و من از حسینم، خدا دوست می‌دارد هر که را که حسین را دوست بدارد.^۲

۳- پیغمبر صلی الله علیه و آله دست حسین را گرفته و روبه مردم گفت: ای مردم این حسین فرزند علی است، او را بشناسید، قسم به آن که جانم به دست اوست، او در بهشت است و دوستان او و دوستان دوستان او نیز در بهشت‌اند.^۳

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند و پدرشان از خودشان بهتر است.^۴

۵- فرزند، دسته گل والدین است و دو دسته گل من، حسن و حسین هستند.^۵

۶- حسن و حسین بهترین خلق روی زمین هستند بعد از من و بعد از پدرشان و مادرشان افضل زنان روی زمین است.^۶

۱. بحار: ج ۴۴، ص ۲.

۲. همان: ج ۴۳، ص ۲۶۱.

۳. همان: ص ۲۶۲.

۴. بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۲، شماره ۸ و ۱۲.

۵. بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۴، شماره ۱۳.

۶. بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۴، شماره ۱۵.

۷- حسین یکی از ذوی القربی است که طبق فرمودهٔ قرآن، مودت آنان واجب^۱ و نیز مودت آنان راهی است که به خدا منتهی می‌شود.^۲

همچنان که خود امام حسین علیه السلام در نزدیکی‌های سرزمین کربلا در ضمن سخنانش گفت: عمل من برای شما سرمشق و الگوی کار است.

امام حسین علیه السلام و لزوم برخورد با جریان فساد

حضرت امام حسین علیه السلام و یارانش، به همراه حرّ و لشکر او به «بیضه» رسیدند در آنجا حضرت برای همراهان حرّ خطبه‌ای خواند و ضرورت برخورد با ستمگران و اعمال متجاوزانهٔ آنان را گوشزد کرد.

در آن موقعیت در میان همراهان و در مقابل جمعیت به پا خاست، حمد و ثنای خدای را بجا آورد، آن‌گاه روبه مردم نمود و فرمود:

ای مردم رسول خدا فرموده است: کسی که ببیند زمامدار ستمگری حرام‌های خدا را حلال می‌داند و مرتکب می‌شود و پیمان خدا را می‌شکند و با سنت پیغمبر مخالفت می‌ورزد، در میان بندگان خدا با گناه و تجاوز با آنان رفتار می‌کند، با دیدن اینها برای تغییر روش چنین زمامداری به گفتار یا عمل اقدامی نکند، حق است بر خدای متعال که او را به همان جایی برد که آن ستمگر را می‌برد.

آگاه باشید که اینان ملازم شده‌اند اطاعت شیطان را، ترک کرده‌اند اطاعت خدای رحمان را و فساد را آشکار نموده‌اند و

۱. شوری، آیه ۲۳

۲. فرقان، آیه ۵۷

اجرای حدود الهی را تعطیل کرده‌اند و ثروت عمومی امت را به خود اختصاص داده‌اند و حرام‌های خدا را حلال کرده‌اند و حلال‌های خدا را ممنوع ساخته‌اند و من از هرکس شایسته‌ترم که وضع موجود را تغییر دهم.

و از طرفی نامه‌های شما [درباره قبول زمامداری] به من رسید و فرستادگان‌تان بیعت شما را به من ابلاغ کردند، بر این اساس که مرا رها نکنید و دست از یاری‌ام برندارید. اکنون اگر به عهد و بیعت خود وفادار بمانید به رشد و سعادت می‌رسید، من حسین پسر علی و فاطمه دختر پیغمبرم، خود من با شما هستم و خانواده من با خانواده شما هستند، پس لازم است از روش من در مبارزه با حکومت ظلم پیروی کنید؛ زیرا عمل من برای شما حجت و الگو است؛ ولی اگر از من پیروی نمی‌کنید و عهد و بیعت خود را شکسته‌اید، این از شما تازگی ندارد؛ زیرا با پدر و برادر و پسر عموی من مسلم چنین کردید. فریب‌خورده کسی است که به شما اعتماد کند.

شما [با این عهد شکنی] محرومیتی برای خود فراهم آوردید و نصیب خود را ضایع ساختید و کسی که عهد خود را بشکند، همانا به ضرر خود اقدام کرده و زیانش به خودش خواهد رسید.^۱

۱. ترجمه نفس المهموم: ص ۹۴؛ تاریخ طبری: ج ۴، ص ۳۰۴، نقل از ابی‌مخنف.

مطابق آنچه تاریخ ثبت نموده کوتاهی مردم در هر دوره و عصری سلطهٔ ظالمان و درماندگی ملت‌ها را در پی داشته، همان‌گونه که یزیدیان بعد از کشتن حسین علیه السلام و یارانش به قتل عام مردم و خراب کردن کعبه و انجام جنایت‌های بسیار پرداختند؛ مثل آنچه آمریکا در عراق، افغانستان، بوسنی و فلسطین انجام می‌دهد. صدها نمونه از این قبیل داریم.

«ای عاقلان عبرت بگیرید و مراقب عزتمندی خویش باشید»